

گفت‌وگو با «ران دایموند»، تهیه‌کننده و داور بین‌المللی انیمیشن

انیمیشن ایرانی دوبار شگفت‌زده‌ام کرد

آذر مهاجر- مریم اوجانی



من در برنامه نمایش نمایش‌ها (show of shows) همه فیلم‌های برنده اسکار را نمایش نداده‌ام. من فکر می‌کنم فقط قرار است درصدی از این فیلم‌ها توسط اسکار به رسمیت شناخته شوند و من کنترلی در این زمینه ندارم. جز اینکه فیلم‌هایی انتخاب کنم و نمایش بدهم که عالی هستند!

❖ استریتی چه ویژگی‌هایی داشت و چه چیزی باعث شد نظر شما را به خود جلب کند؟

احساس کردم هم طراحی و هم پیام فیلم بسیار تاثیرگذار است. می‌دانید که معمولا اغلب فیلم‌های کوتاه به تم و زمینه‌ای جهانی اشاره دارند اما روایت این فیلم از جایی می‌آمد که به‌طور معمول فکر نمی‌کنیم از آنجا چنین پیامی را دریافت کنیم. من فکر می‌کنم استریتی یک فیلم بسیار زیبا و یک محصول کاملا پیچیده است؛ انیمیشن زیبایی که پیام مهمی را بردوش گرفته و درباره چیزی حرف می‌زند که همه ما آن را حس می‌کنیم؛ اینکه چطور می‌شود زندگی خلاقاته‌تری داشت. من فکر می‌کنم انتخاب این فیلم و نمایش آن، قدرت‌دادن به حرف و پیامی است که از بخش متفاوتی از جهان می‌آید.

❖ منظورتان از «حرف و پیامی از بخش متفاوتی از جهان؟ چیست؟

با دیدن این فیلم تمام دانش جامعه‌شناسی‌ام دود شد و به هوا رفت؛ من اصلا انتظار نداشتم فیلمی را از ایران ببینم که به فردگرایی و خلاقیت این‌قدر بها می‌دهد و روزمرگی را به چالش می‌کشد. باید بگویم همه ما تصویری از ایران را می‌بینیم که اخبار و رسانه‌ها منتشر می‌کنند، اما این فیلم نگاه تماشاگران به ایران را عوض خواهد کرد.

❖ قبل از استریتی، انیمیشنی از ایران دیده بودید؟

چند فیلم از ایران دیده بودم اما عذرخواهی می‌کنم چون حافظه خوبی ندارم و معمولا برای به‌خاطرآوردن این موارد به کامپیوترم تکیه می‌کنم. تاکنون فیلم‌های زیادی دیده‌ام که همه آنها مانند استریتی یک روایت شخصی دارند و این البته به‌نظرم خوب بود اما چیزی که من به‌دنبالش هستم چیزی فراتر از یک روایت شخصی است؛ ارائه و اجرا، کیفیت اثر که در سرتاسر ایده اصلی طنین‌انداز شده باشد و نیز چگونگی تولید.

من پوزش می‌خواهم که نمی‌توانم نام انیمیشن‌های دیگری را که از ایران دیده‌ام به یاد بیاورم. تعداد این انیمیشن‌ها کم نبوده چون من در جشنواره‌ها و برنامه‌های زیادی شرکت می‌کنم و مسئله مهم این است که من هرسال بیشتر از هزار فیلم می‌بینم ولی فقط می‌توانم ۱۱ اثر را برای

نمایش‌دادن انتخاب کنم. بنابراین معیارهای من سخت‌گیرانه است و این احتمال وجود دارد که من کارهای خوبی از ایران در گذشته دیده باشم اما نکته اینجاست که من «استریتی» را انتخاب کرده‌ام.

مسئله مهم این است که مخاطب من تا امروز اهل یادگیری بوده و من دارم تلاش می‌کنم کارهایی را به او معرفی کنم که هوشیاری و آگاهی‌اش را در این‌باره بالا ببرم؛ درباره اینکه انیمیشن چه می‌تواند باشد و چه پیامی، ماندگاری و توانایی ارتباط برقرارکردن را دارد.

❖ قبل از تماشای استریتی می‌دانستید این انیمیشن ایرانی است یا بعد از تماشای آن فهمیدید؟

بعد از دیدن استریتی این برابرم مهم بود که اثری را تماشا کرده‌ام که در همه زمینه‌ها در تراز بالایی قرار داشت. من می‌خواهم فیلم تماشا کنم بدون اینکه دغدغه داشته باشم که از کجا آمده است. برای من این مهم است که آثاری را ببینم و پیدا کنم که بسیار قوی باشند. استریتی را دیدم و حتی بعد از دیدن نام و عنوان سازندگان نمی‌دانستم که این انیمیشن ایرانی است. مجبور بودم در این‌باره تحقیق کنم چون خود فیلم نمی‌گفت که یک محصول ایرانی است و این مسئله، دومین شگفتی و حیرت برای من بود.

❖ به‌عبارتسی ایرانی‌بودن این انیمیشن شما را در انتخاب آن مصمم‌تر کرد؟

هرگز این برای من اهمیت نداشته که فیلم از ایران است یا از کشور دیگری. نکته مهم و حقیقت این بود که می‌توانستم یک فیلم تاثیرگذار را به نمایش بگذارم و مهم این بود که این فیلم قصه مهمی برای تعریف‌کردن داشت. وقتی من آن را نمایش دادم، مردم عاشق فیلم شدند و بعد از تماشای مستندی که درباره بابک و بهنود در این مجموعه گنجانده شده، ارتباط نزدیکی با این دو احساس می‌کردند. مخاطبان با این دوفرز احساس نزدیکی می‌کنند و به آنها به‌عنوان قصه‌گو، فیلم‌ساز و انسان احترام می‌گذارند. تصویر ایده‌آل برای ما این است که بتوانیم آثار مختلف به‌خصوص انیمیشن‌های متنوع از سراسر جهان را تماشا کنیم.

❖ چرا تصمیم گرفتید آثار هفدهمین دوره از نمایش نمایش‌ها (Show of shows) را به صورت عمومی اکران کنید؟

سرم دارد بالا می‌رود و متوجه شدم که نمی‌توانم مانند سال گذشته زیاد سفر کنم. سال گذشته این برنامه را ۵۹ بار ارائه کردم اما در نهایت در پنج یا ۱۰سال آینده من نخواهم توانست خیلی زیاد سفر کنم. بنابراین من می‌دانم که اگر بتوانم یک فیلم را به نمایش بگذارم و مردم آن را ببینند، ما در حال پیداکردن راه‌هایی برای نمایش بین‌المللی این مجموعه هستیم و من خیلی دلم می‌خواهد آن را در ایران هم نمایش بدهم. دوست دارم کار حیرت‌انگیز بابک و بهنود نکوبی را هم ببینند و البته مطمئن هستم، بقیه انیمیشن‌ها هم در ایران با استقبال مواجه می‌شوند. در این مجموعه آثاری از سوئیس، ایرلند، آمریکا، فرانسه و برخی کشورهای دیگر هم هست و فکر می‌کنم مردم ایران از دیدن این فیلم‌ها لذت ببرند و درک کنند که هرکدامشان چه قصه و روایت زیبایی دارند. من خیلی امیدوارم که شخصا این برنامه را به ایران بیاورم.



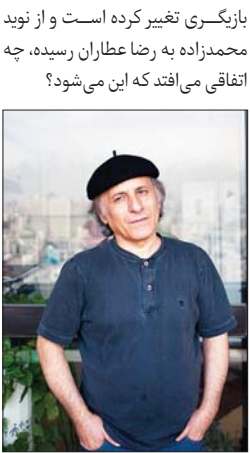
سینمای ایران

خسرو معصومی:

جشنواره فیلم فجر همچنان مهم است

شرق: ۳۴ دوره از برگزاری جشنواره فیلم فجر می‌گذرد، جشنواره‌ای که تا دوره سی‌ودوم با عنوان جشنواره بین‌المللی فیلم فجر برگزار می‌شد و سال گذشته تصمیم گرفته شد بخش ملی و بین‌الملل به‌طور جداگانه برگزار شود. هرچند برنامه‌ریزی مدیران جشنواره برای برگزاری این رویداد هنری در دو زمان متفاوت با شکست روبرو شد و بخش بین‌الملل به‌عنوان جشن سینمای ایران جذاب است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد برخی مناسبات در برگزاری این جشنواره باعث شده این رویداد هنری جذابیت گذشته‌اش را از دست بدهد و مسائل مختلفی از جمله نحوه انتخاب و داوری فیلم‌ها، قابل‌جدس‌بودن برخی جوایز یا چینش افراد خاص در دوره‌های مختلف جشنواره، عمده‌ترین دلایل کم‌شدن محبوبیت جشنواره فیلم فجر باشد.

چندی‌قبل پرویز پرستویی در گفت‌وگو با «ایسنا» با اشاره به اینکه جشنواره فیلم فجر در گذشته برایش جذابیت‌های بیشتری داشته، گفت: جشنواره حس دیگری داشت اما الان آن‌قدر اتفاقات ناخوشایند افتاده که قبح آن شکسته شده و بیشتر به جای آنکه قصاصت‌هایمان را پررتر کنیم، ترئیات جشنواره را پررتر می‌کنیم. الان خیلی چیزها را باور ندارم؛ نه جایزه‌گیرها و نه جایزه‌گیرها و متأسفانه فضا به این سمت رفته است. خدایی نکرده نمی‌خواهم به آدم‌هایی که ساعت‌ها فیلم می‌بینند، خرده بگیرم. اما برای خود من این اتفاق افتاده است، یا دو سال گذشته که آقای قربیان که بسیار آدم شریف و سالمی است، بعد از جشنواره اعلام کرد جایزه بازیگری تغییر کرده است و از نوید محمدرضا به رضا طهاران رسیده، چه اتفاقی می‌افتد که این می‌شود؟



اما خسرو معصومی کارگردانی است که عقیده دارد برگزاری جشنواره فیلم فجر برای مردم و هنرمندان هنوز رونق گذشته را دارد و این را می‌توان از آمار فروش بلیت‌های جشنواره متوجه شد. او در گفت‌وگو با «شرق» افزود: پاشنه آشیل جشنواره فیلم فجر به نظر من این است که هیچ‌گاه یک دبیر همیشگی نداشته است؛ تنها زمان آقای بهشتی این اتفاق افتاد و چند سال متوالی دبیر جشنواره بود.

متأسفانه در تمام این‌سال‌ها شاهد این موضوع بودیم که سیاست‌گذاری‌های جشنواره فیلم فجر نامشخص است و تا به‌حال دبیری نبوده که مستقل عمل کند و حرف هیچ‌کس را گوش نکند. او ادامه داد: طبعاً دبیر جشنواره باید مشخصاتی داشته باشد که از همه مهم‌تر این است که به معنی واقعی در سینما باشد و از تمامی مسائل سینما آگاهی داشته باشد و از کارشناسان و افراد باتجربه در برگزاری جشنواره فیلم فجر راهنمایی بگیرد.

کارگردان فیلم خرس گفت: شنیدم که دبیر جشنواره سی‌وچهارم فیلم فجر از اینکه فیلم‌های امسال سیاه‌نمایی ندارد، صحبت کرد و من درست معنی سیاه‌نمایی را نمی‌دانم. اگر سینماگران درباره مسائل اجتماعی صحبت می‌کنند که سیاه‌نمایی نیست. سینماگران سعی می‌کنند برخی از مسائل اجتماعی را در آثارشان مطرح کنند که راه‌حلی برای برخی مسائل پیدا شود و باز هم تاکید می‌کنم عمده‌ترین مشکل جشنواره ما نبود دبیر ثابت و فردی است که شناخت کافی نسبت به سینما داشته باشد.

آندره ژید و فیلم سینمایی «در مدت معلوم» فرید سبحانی

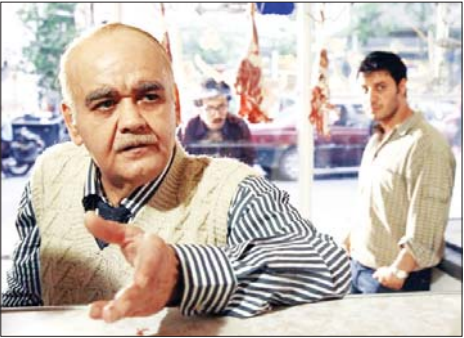
از این عنوان تعجب نکنید، آندره ژید، نویسنده معروف فرانسوی و برنده جایزه نوبل، مقدمه‌ای بر رمان گرستکی نوشته که شباهت‌های آن با فیلم «در مدت معلوم» درخور توجه است. رمان گرستکی را کنوت هابسمن نروژی در ۱۸۸۳ میلادی نوشته است. این رمان درباره جوان مستعد و فلسفه‌بافی است که در فضایی متوهم در شهر کریستیانا پایتخت سابق نروژ پرسه می‌زند و یک مشکل اساسی و جدی دارد: گرستکی، به این چند سطر که رمان با آن آغاز می‌شود توجه کنید: «این سرگذشت یادآور دورانی است که من با شکم به‌پشت چسبیده در شهر کریستیانا دربه‌در آواره بودم». بزرگ‌ترین مشکل شخصیت اصلی این داستان، فقر و گرستکی است. او سعی می‌کند بنویسد تا گرستکی‌اش را رفع کند، اما نوعی عزت‌نفس همراه با عصبیت ناشی از گرستکی شدید، به وی اجازه نمی‌دهد مانند گداها رفتار کند. می‌گوید به دلیل فقر به‌قدری لباسش ژنده و کثیف شده است که نمی‌تواند به جایی آبرومدانه قدم بگذارد و حتی شانه‌ای ندارد که با آن موهایش را شانه کند یا کتابی که در زمان تنهایی مونسش باشد، سعی می‌کند مانند مقاله‌نویس‌ها و نویسندگان مشهور ژست بگیرد.

آرزوی او در این پرس‌سزنی‌هایش در شهر و قبرستان و خیابان در یک کلام خلاصه می‌شود: «کاش در چنین روز خوشی یک لقمه نان برای سد جوع داشتم» این فشار فیزیولوژیک و طبیعی گرستکی، این غرور و اعتمادبه‌نفس شخصیت، این رفتار غیرعادی و تهاجمی او و آن حرکات و گفت‌وگوهای بعضاً لغوش با دیگران و از همه جالب‌تر، این درگیری ذهنی وی با امور انترعایی، رفتارهایی است که در شخصیت اصلی فیلم «در مدت معلوم» هم دیده می‌شود.

میثم هم مانند شخصیت رمان گرستکی، از یک معضل جدی فیزیولوژیک رنج می‌برد. این گرستکی و فقر، او را تا حد رفتارهای عصبی و تهاجمی پیش برده است. کتاب نوشتنش و اندیشیدن درباره مشکل جوانان، در واقع فراقتنی حال خراب خود اوست. میثم در یک شهرستان در نزدیکی تهران زندگی می‌کند، به قول خودش روزها در کوچه و خیابان با لباسی چرک و کثیف سک چرخ می‌زند و احوال مردم را بو می‌کند. سپس مشاهدات اجتماعی خود را دسته‌بندی کرده و در قالب یک کتابچه ناپهنجار - از نظر مسئولان - به رشته کتابت درمی‌آورد و هر روز آن را به‌روز می‌کند. میثم هم مانند قهرمان رمان گرستکی نمی‌خواهد به مهم‌ترین نیاز این روزهایش یعنی گرستکی، اعتراف کند، بلکه مدام در حال تکرار این عبارت است که من کلان فکر می‌کنم و جامعه‌شناسم و یک کتاب نوشته‌ام و می‌خواهم جوان‌های وطنم را از زیر بار فشاری سهمگین رها کنم.

نوع رفتارهای غریب میثم در ورود به دانشگاه و سپس پرسش تهاجمی‌اش در کنفرانس دانشگاه با رفتن به یک بنیاد همسریابی و سرپسر گذاشتن با بی‌مردی که خود را غیور می‌داند و فریادی احمقانه کشیدن بر سر او با آن حرکت رزمی تقلیدی از «بروس لی» همه گویی معادل‌هایی در رمان گرستکی دارد. معادل‌هایی که حاکی از درگیری شخصیت با شهری است که به نیازهای طبیعی پاسخ‌گو نیست. آندره ژید، ضمن ستودن کتاب به مقدمه‌اش می‌نویسد: خصبیه بزرگ این داستان، واقعیت محض آن است و تنها برای همین است که به دل می‌زنند؛ زیرا افسانه‌پردازی نیست و سانه ساختگی هم ندارد. سراسر کتاب حسب حال جگرسوز مردی است که از شدت جوع دم‌به‌دم با مرگ دست‌به‌گریبان است و چیز دیگر نیست.

مضمون اصلی کتاب، گرستکی است، به اضافه تمامی اختلالات مغزی و روحی و همچنین کلیه انحرافات اخلاقی که در اثر گرستکی ممتد و مستمر به انسان دست می‌دهد. قهرمان کتاب



حالت پهلوان داستان ندارد، بلکه دردمندی است نیازمند درمان و از همان آغاز کار، فردی غیرعادی به نظر می‌رسد. یک جنبه شخصیتش ناشی از گرستکی و جنبه دیگر حاکی از اختلال عصبی است، جنبه اخیر با اینکه بسیی جالب و شایان امعان نظر است، ولی ظاهراً ارتباط مستقیمی با موضوع گرستکی ندارد. بی‌شک این همه حالات و حرکات لغو و نامفهوم که همگی از عزت نفس ناشی می‌شود و غروری چنین هراسناک که قهرمان داستان را پیوسته معذب می‌کند، معرف شخصیت و روحیه غیرعادی اوست، یا اینکه در اثر گرستکی بیایب وجود او نیز مانند معده‌اش چنان درگون شده است که نمی‌تواند چیزی در خود نگه دارد و به‌عبارت دیگر بر جسم و روح و وجدان خویش حاکم نیست و هنوز نتوانسته آنها را رام اراده خود کند.

آندره ژید اختلالات روحی و عصبی قهرمان مستعد و کتاب‌خوانده داستان را ناشی از تأثیرات مداوم گرستکی می‌داند که حتی زمانی هم که سیر شده باعث می‌شود معده‌اش به این سیرشدن باور نداشته باشد و غذا را بالا بیاورد... زبان میثم اگرچه درباب تعادل سخن می‌گوید، اما پایش بر روی زمین نامتعادل جامعه است. این را پدرش زمانی که به خانه آمده می‌گوید. کسی که تعادل ندارد چگونه می‌خواهد درباره تعادل بنویسد، حق با پدر است، اما فراموش نکنیم جامعه ایرانی نوجوانی را که حدود ۱۳سالگی به بلوغ می‌رسد و تا حدود ۳۰سالگی به دلایل و بهانه‌های مختلف ازدواج نمی‌کند، از تعادل محروم کرده، فشار جنسی او را و گرستکی او را به رسمیت نمی‌شناسد. خواندن این رمان و مقدمه آندره ژید بر آن بعد از دیدن فیلم «در مدت معلوم»، خالی از لطف نیست. در هر دو، بی‌تفاوتی به زیرساخت‌های بنیادی بشر، به‌گونه‌ای طنز و هجو هشدار داده شده است.

پ:ن: مقدمه آندره ژید را بر رمان گرستکی که به ترجمه دکتر غلامعلی سیار در سال ۱۳۲۵چاپ شده و نسخه اینترنتی آن موجود است، می‌توانید مطالعه کنید.

